

اینجه وختی مخی توی آب غطه بُخوری، ورمیخزی بیری شمال که خاطراتش محال یادت بره. می‌ری به **پارکای آبی** و معروف اینجه که از پارکای آبی همه دنیاگنده‌ترین و ایقذر توی آب پال پالک می‌زی که رنگت مره.



اینجه بخي بُرچ دراز بیبینی و بیری توی **کافی شاپای** رو چخدا چایی بُخوری. نمری به دبی. می‌ری بُرجای بولوار جانباز و راسته کوسنگی و توی هفت‌تیر و هاشمیه.

اینجه اگر پُخمه پری و فکر کنی علم مقبول تر از ثروته. نمری به کمبیرج و هالوارد. کنکور مدی و می‌پی به **دانشگاه فردوسی** که آندزه یک شهر یادانگاهای آزاد و پیام‌نور و غیرانتفاعی و یک عالم دانشگاه دگه.



اینجه وختی عاشق می‌ری و مخی عین هندیا بی‌پری توی جنگل و دِلنگون درختا بیری. لیخ نیمکشی بیری تا جنگلای آمازون. ایقذر پارکای گنده توی وکیل آباد و فلکه پارک و **بولوار نماز** و کوسنگی و باقی جاهای میشد درم که از توی جنگلایم بیشتر درخت درن.



اینجه وختی هوس مُکنی چینگ چینگ ماشینا و موتورار نگاگنی. نمری رالی داکار خارج، هم ورمیخزی می‌ری **پیست شاندیز**. تک چرخ و دونات و دیریف و کاتاف می‌بینی. تازش خیابونا و میلانامایم خودشا یک پیست کلاس آزادن پری خودشا!



توی میشد وختی پول توی جیب ثنوبت لوکه رفته و مخی بُخودت برسی. نمری به ترکیه و رستوران او بِرگه‌ها بوراک و نصرت؛ می‌ری یک دِنه از او رستورانی شینگان پیگان توی **شاندیز** و شیشلیک و چلوگوشت و کباب می‌زی بر بدن و شارج می‌ری.

اینجه وختی دِلت راز بقا مِخه. نمری به جنگلای ماداگاسکار. می‌ری **باغ وحش قدیمی** توی وکیل آباد که همه حیوونا افتال و ناخوش احوال اونجه لوکه‌یین و هر چن وخت یکی شا به یه دِلیلی می‌میره!



اینجه وختی گُشتت مره. نیمگی مو گُشتمه. ورمیخزی کله مُکنی سمت **طریقّه**. اونجه چفت جاده از هم سیب‌زمینی و قارچ و بلال بیگیر تا شله‌وآش و دیزی؛ از دوغ و فالوده و بستنی تا ترشک و لواشک و قرقوروت، هموجور رخته.

